

علیهم السلام بود هر چه می گفت حضرت ابراهیم عدول از ان بمنفرمود بخلاف
 افعال مقدسه حضرت که بر اصول موضوعه اهل اصول بر امری دیگر محمول
 نتوانند کرد از جمله حرفی در تفاسیر مذکوره قدا بیا د تو خواهد بود که صد یقه
 روزی که حضرت بر فراق ابراهیم فرزند خود میگرفت و داد افک داد
 و گفت که چرا زاری و بیقراری که و نطفه جریج بود حضرت بلا تامل شیر نردان
 و شاه مردان را امر نمود که شمشیر بگیرد و او را بکش
 چنانچه این قصه عنقریب در مورد کلام انشا الله تعالی می آید
 حال آنکه او خواجہ سراسر بود سخنان که حضرت علم آن نداشت و بیکین هم بنیان رمالی
 را باین مجت و کشاده پیشانی چه علاج با وجود هزاران احادیث در اندر احد و مجرد
 شبیه و انگاه فقط با اخبار همچو بے باکی افترا سازی دشمن اهل بیت بالخصوص شهن
 ماری قطبیه بر اصول امامیه چون برین مباحث از آغاز تا انجام اطلاع یافته تفرقه
 های بسیار میان برو و جناب بوضوح بتوسط نخستین آنکه بگوای کتب مخالفین
 حضرت ابراهیم را رعایت خاندان حضرت ساره بر آن آورد
 که دانستی کما فی الصافی و غیره و در باره پاسداری خاطر صدیقی
 آئینه امور را ساسلوب دوم آنکه در معاملات و فرمایشها ساره حضرت
 ساره مضمون عزت و رشک بود که فقط حاصلی زنانت نه امری از کذب
 و افترا و درینجا کمال کفر و نفاق و هم دروغ و اختلاف و شب و روز عداوت و شقاق سوم
 آنکه از اخبار رب العالمین بسیار از فتن که صادر شد از صد یقه معاذ الله بر اصول
 روان حضرت را معلوم بود و ایما را چه بتوسط سرفین بخلاف ساره زوجه
 مطهره حضرت ابراهیم که وفادار و محافظ امر ابراهیم آنکه در ماده سابقه فقط
 احراج از بلد و اینجا اراده فتن میگنای و جهت زنا بجرم محترم صناد و له پنجم آنکه با اینهمه قذف محضه موند

عالمه لازم آمد پس اجرامی حد کما لطق به القرآن ولاتاخذکم بهما رافقه فی دین اللہ
 ان کنتم تؤمنون باللہ والیوم الاخر ضرور اقتادوا انهم بحصول نہ پیوست تا آنکہ
 بر ظہور مہد سے و وار و کیر خلافتش محول شد کہ تفصیل آن نباید دید بلکہ نباید شنید
 الی غر و تک من المناکیر التي صدرت عن الرفصہ کنہیتق الحیر و کافی است در ابطال
 این امور سہیچہ فہیچہ چند حرف از قرآن مجید مثل ما انت بنعمہ و یک سبحون و شاید
 کے را خار و امن دل باشد کہ حضرت ابراہیم و رجب علیا می حضرت رادران
 تمنا طلبگا بودند و این ہم بعد از حدیثیکہ در تمنا سے مذکور بقلم آوردم خود محمل است
 کما لا یخفی زیرا کہ حضرت ابراہیم ختم رسالت و ثواب انرا در حق احد سے اعتقاد
 شد حیر برائے خاتم النبیین و ازینجا است کہ انجناب نزد حضرت خلیل حب
 محبوبین بودند و اینہم امور در بسط آن حدیث مروی و مذکور است بالجملہ ہر دور
 نزو اہل اخلاص و وفا بقنایت علیا رسیدہ ہم در جہ از واج مطہرات سید انبیا بخت
 تنزہ ایشان از تلوث دنیا است حتی کہ اگر کسی انکار نماید اورا محتفل الحواس و بدین
 توان گفت در اقصی و ناصبی باید شمرد و ازینجا است کہ ام المؤمنین ام سلمہ
 آن خصوصیات را مشاہدہ نمودہ تمنا کرد و لفظ بلی و نعم و بشارت شنید
 و بر ظاہر است کہ ہر گاہ تقسیم کند شخصے در بادی نعتے را بر اہل خانہ
 خود و تو ہم ازان باشی و گوی می مرا ہم و او فرماید تو بخیر و خوبی و حرکت
 کن و بر جائے خویش باش البتہ بحصول مرام نے خواہی برو بلکہ انشا و خواہی
 کردے تو چون ساقی شوی در دتنگ ظرفے نمی ماند. بقدر بجز باشد وسعت آغوش
 ساہبا و ہر گاہ بکتب رجوع کنی مطہین خواہی شد کہ حضرات طہین و طاہرین برائے
 خویش مرتبہ از واج مطہرات را امید دار بودند بلکہ بر ملا میفرمودند کہ آن
 ضعف ثواب حسین است و دو چند بودن عذاب برائے مسیین ما چنانچہ

بجمع الیسیان و مراد الفرقان بران گواه عادل و مؤدات
 آن از کشف العم و کتب اخلاق مثل ابواب الجنان پیش از پیش حرفی از آن
 روایت ابو حمزه ثمالی است که رخصه تالیفاتش را از تفسر و حدیث بجان و دل
 میخرد و در مرتع افاداتش کمال خوشدلی می چرند از فرزند ارجمند امام زین العابدین
 از شهید که حضرت بشیر و نذیر و لادت و شهادت و افتخار و اشتد چنانچه از کتب مفید
 و مستفید واضح است که امید دارم که برائے ما آن رتبه باشد که بر اہمات المؤمنین قرار
 یافته چنانچه گذشت و در کتب قوم مثل مجمع ایشان و غیر آن از پدر بزرگوارش
 نیز این طور تا کیدات تمام قطعا مرویست و محصل مقالات این بزرگان آنکه آنچه
 در قرآن مجید منصوص است از مغفرت ما تقدم و ما تاخر مخصوص است بحضرت خاتم النبیین و بر
 ما اہمست همین است آنچه برائے ازواج طاہرات قرار گرفته این امور از اہمیت ما
 نور است که غالباً مخالف نسخہ جناب مرتضوی نباشد اما اساس عثمان پس
 با وجود رتبه مغفرت نامہ مذکورہ ندا سے این معنی ہم بگوش حواص و عوام میرساند
 کہ اذا لاوقناک ضعف الحیات و ضعف المات کہ بر روایات و اقادات اہم
 ہدات کافی الاجتہاج جامعین آن و ہجو پیغمبر آخر زمان الحاق کردند معاذ اللہ
 ازینجا توانی دانست کہ ہر یکی از اہمات و آل عبا و ورید طاہرہ امیدوار مراتب ہر گز
 بود و سیکے مردگیرے رامی ستود و عصمت را بحضرت خواجہ کائنات مختوم میدانست
 و این تحقیق کہ بناظرین و سامعین رسید موید بروایت و درایت شدہ و آیات
 قرآنی از تحمیر و تطہیر مطابق افتاد فلا تکن من الغافلین اسعاشر مسلمین ہذا
 و اہل ایمان فرا رسید کہ حضرت رسول خدا این اہمات المؤمنین
 را بعد از آیت تحمیر از ان برگزید کہ خدا و رسولش و دار آخرت را
 افضل قرار کرد و نہ چنانچہ معسرین فہر یقین ناسل اند

جناب امیر چکونه وفات یافت با اینچه از حقوق و شمول هم اخراج نمودند
 را سا مقام ائمت که قهر الهی مانند طوفان نوح بجوشد و هر یک از رفسه
 و کسیکه اتباع ایشان میگزیند و پس خورده ایشان میچیند و روکاسه
 نمود و نیز بدینوشد طالب حق را باید که مکام رفسه که حالا آشکار شده و بعد از
 تداول کتب ایشان مثل طشت از بام افتاده پیش نظر و امتتن و مهمت را
 بقید اصول اسمیه محصور گذاشتن که دشمنان دین در شعاب جبل پنهان
 نشیند حالیا از هر گوشه خاستند و اگر کسی راز پد امهات المؤمنین دیدنی
 باشد و ننگ ایشان از دنیا شنید بتراجم ایشان نگاه فرماید تا ننگ صحبت
 این قوم از قلوب زداید که بحیث حضرت خاتم عمر خویش را بنجم رسانیده چه
 ریافتها در دسا کشیده اند و از کثرت عبادت شب و روز نیار میدند
 اینچه تطهیر ایشان از رحسن دنیا بود که لطر بو قاسه و عده خود چنین
 توفیق بالیشان بخشیدند که ایشان تمامی خارف دنیا را بعد از آیت تطهیر چشم محقر
 دیدند و آنکه تاب این زهد نیار و غیرت الهی مقتضی آن شد که در بیت مطهر نماز نگاه
 نکنی بقصد بنت محاک که چون حال فقر و نادانیت البسوت بدان منوال و بدو مشغول
 تحسرت شنید نتوانست بار عبادت و زهد کشیدن و درین سلک مشکک کردیدن و بالاخر
 حالش بحمدت رسید که حشته باخرا از قادور آمی چید و چون می پرسیدند می گفت من آن بد بنجم کرد دنیا
 بر خدا و رسولش و در آخرت برگزیدم پس محال عقل و خلاف نقل است که اهل نفاق و دنیا را و نبوت
 بر آن محالطت ایس الطیین ایس الظاهرین بگذارند کیف که تادم و قاتل ایشان روادارند حضرت را با ایشان
 مایه گرفتارند معاذ الله من ذلک از انچه آنکه ام المؤمنین خواست که در آید بکسا فحید یعنی حضرت طرف کسا از
 کشید لاجرم دلیل شد بر آنکه بیاقت لحوق بال عباد شمول ایشان نداشت همچنین دیگر آن از ادراج مطهرات
 و بارها دانسته که گزین میکند این مشطر را آنچه نزد از محدثین به ثبوت رسیده داخل فرمودنش چه جا آنکه این

بر تئیی اہل حدیث مکرر جمع آمد پس روز سے حضرت طرف کسا کشید و
 روز سے ویکرا اور ہمراہ حضرت فاطمہ و حسنین و کسا برگیرند و بار زولیش
 رسانید ایاورین وقت قول و فعل حضرت از دائرہ حجت بدر رفت یا اینکه
 معاذ اللہ درین زمان آن بر کت باقی نماند ذلک طین الحب و لین بلکہ
 توان گفت کہ بوحی جدید یا رفع مانع اور اور کسا فر گرفت
 فصار محکم و متیقن عند المحققین الغرض غایت
 تمنائش بوصول انجامید زیادہ پرین نیست کہ در روایت اولی فی الکسا
 بنور اہل ریب متر و اند کہ شاید بر اسے افتخار خود او عا سے این مرتبہ نمود
 و غیر ان مثل احقاق الحق المسمی بتفیضہ ذکر کردہ و از روایاتیکہ بصیغہ غائب از دیگران
 واروشدہ وہم روایات مستفیضہ کتب خویش کہ حضرات ائمہ در شایر
 ام سلمہ رضی اللہ عنہا و تشیع و اطاعت و اخلاص او کما و مانا اللہ مرار ارشاد
 نمودند وید با پوشیدہ یا از ہر دو چشم مثل اوستاد اعور الحدیثین کو روید
 بیچ مسلمانان این اندیشہ را بجز و ایمانش و در خاطر خود راہ نتواند و او کیف
 بعد از آنکہ در امہات المؤمنین و آمد و بسکک این مطہرات مشکک
 کردید چہ جا سے آنکہ بدارج علیا رسید و عاقل سپے می برد کہ اگر افتخار خویش
 مطلوب می شد چرا میفرمود کہ من آرزو کردم و حضرت فرمود انک الی خیر کہ بر ہم
 امامیہ دلیل خروج است و اگر در مقولات ادنی تصفح کنی خواہی
 دانست کہ ام المؤمنین مذکور در سب و قتی بہت کمال صدق و صفا برکت
 مذہب حضرت مصطفیٰ مکتب کذب نشدہ و را اموریکہ تعلق نداشت از خود و
 مانش و اربا و صفت خود منقصت ہمراہ نفس الامر سے رفتہ مشلا روزی

برادرش را مورد غلط و نغیب گردانیدند و مطاعین او بر زبان مبارک
 آورند و بر بیان آن هم تفسیر سے نکرده الی غیب و کتب معارفی فی اصولہم
 و آورده القمی فی تفسیر و غیب و فی غیرہ مجملہ و مفصلاً پس در لجه چرتم کہ حضرت
 براسہ زوجہ مطہرہ خود در احادیث مستفیضہ انکس علیہ غیر فرمایند
 و علمائے امامیہ مثل مترتب کشف الغم عن معرفۃ الاممہ و ترجمہ آن گویند
 کہ تو خصائل پسندیدہ و اخلاق حمیدہ دارے کما شرفنا فی الصدور و قاضی رتبیل
 بوقت احتمال افرار او بر آرد و بہر گنجین سبب اندکی کہ سزا بجناب رسالتاب
 چگونه ایمان وارو گردانید و اہل خرابیت و شعبہ محمڈیہ است از مسلمانان
 انصاف از شامی خواہم کہ شمائل برگزیدہ ہیں است کہ از پیش خود دروغ بر بندند
 و بجزرت ختم نبوت بلکہ جناب احدیت نسبت کنند من العلم من اقر سے
 علی اللہ با و اہل نفوس نیک میدانشد کہ وقت اوج ام سلمہ بخانہ سیدہ نساء
 در کسار طہارت انتہا این نقطہ در روایات محدثین وارد شدہ کہ ضم الی مولاء و
 این دو در حتمال وارد ثالث لہا کی انکہ ضمیر فرمودہ نہ بار بوجہ مناسبت و این شوق
 مخالف و رایت و روایت سابقہ است پس معین شد اوج در کسار بعد از
 فراغ و عابرا سے آل عبا پس کجا ماند تقریر این داعی مکتب پر زہ چاکہ در سطر سے
 از رسالہ مخفیہ چند بناج کلیبی آغاز نہادہ کہ واجب بود کہ جمیع ازواج راجع فرمودہ
 با فراد سے فراد می ارشاد می گردند کہ چنین عنایت از بے شال حال
 شما شدہ پس تا زمان دراز و لا اقل کہ یکبار برابر ابوات ایشان میرفتند
 و سلام میکرد و آیت تظہیر میخواندند بجد اللہ کہ بار بار و التبت کہ ہم او حال و در
 کسا کہ سخت مستعد بود و نزد سفہار و دادہ ہم حضرت بسوسے بیعت و یکبار
 ارزانی داشتند بعد از آنکہ بنیاد تمام اعلام نمودند کہ بروز و دستنبد در خانہ بانی

و انتھار مقدم من بکنید تارونق و انتھارا فروند و ہر گاہ برایشان داخل شدہ
 چو بیست سیدہ و دراکہ ابتدا السلام است ترک نمودند حالانکہ روایت
 بہتی از ساعدے نص است و کیف اصبح سر و لیکن کو مشعلہ و اریبہ سے
 و ولایبہ سے چہ پائے آنکہ مخاطب تیز زبان از مشعل گشان باشد برایشان
 امراہ خود بکلیہ مبارک و عبار طہارت فر گرفتند و عا سے بزیاد اختصاص بحال
 خصوع و اخلاص بزبان مقدس آوردند و معفرت و ثوب و شتر خوب
 و نظیر پیر عباس بر اسے حضرت عباس تقیہ اعمام مطہر از او ناس و اولاد
 عجاو کہ خدایا این عم من است بجائے پدر من و این ہمہ ال بیت من اند
 کشتن ایشان را بچا و رحمت از آتش چنانچہ من پوشیدہ ام و رہاس
 خود و بر اسے اریحہ ال عباس من مضمون بار بار موجود است و ہم و عا سے
 عم بزرگوار بضمیمہ لایغا و روئیا کہ گره است در خیر قی و آن بالاتفاق مقید
 عموم و احراق است و آثار اجابت بحد سے ظاہر شد کہ آواز این از رو
 دیوار کوس ناقصین و سامعین رسید بلکہ از فضا سے آسمان و زمین پس
 آنچہ داعی مکتب ہد خواست آن اولالب کشادہ بہت مجموعی او داوہ
 جائیکہ در و دیوار این گویند و شہادت دہند و ایشان سے طلب
 بجا ہست روند ہر وقت بر و زید دیوارند استہ جہوری نزد عقلا ضروری
 نباشد و نظیر بعد از دخول در اہل بیت چو نہ منفک کرد و علاوہ در آنجا
 شہادت در و دیوار ہند و لاجرم بر اسے الزام رفضہ نظر کم نظیر امیر مود و
 و سپین خصوص یہ حاجت بود و این سبب یکبار دیگر سیدہ مبارک فرزند
 تا آنکہ ساداتین منسیرین تہ محققین نامش نہاوند و جناب امیر سزا اورا بکثرت
 علم و نبی بپلاخہ سوزند بلکہ اہل بیت خود و بسیاری از امور بگزیند و نظام

که شیخ و سپید قوم بار پادین معنی لب کسوند که از آن در کمال انجلاست
 که وضع آیت نظیر زیر آیت نحر بحکم شریف حضرت بشردند بر است و قبل
 ازین بعضی از حج بر این هم گذشته کمال یعنی و محدثین بتکرار تمام تقصیر میکنند
 که در خانه ام المومنین ام سلمه و حضرت فاطمه زهرا و دیگر ازواج و اقارب مجموعاً
 و فرادس بجای در نظیر تجلیل نمودند و در بسیار می از روایات سمت ظهور و
 که مثل آنچه فرمودند بر اساس ال عبا از بر اساس ایشان هم حقیقه و معنی ارشاد
 ساختند و یقیناً اقارب و ازواج را این کرامت نواختند یعنی با خویشش و در
 یک لباس مضموم گردانیدند و بر طور سابق دعا کردند تا آنکه قلوب اهل سنت
 مفتوح گشت و ضامراً اهل فرض و نصب بشدند تمام مخصوص و کسور کردید که علما
 در شرح صحاح و غیر آن تصریح کرده اند انهم قد اجمعوا اختلافات الاحادیث
 مذکور و صحت آنرا از الوقعات فی البیوت السعدیه و آید و در روایات جمله
 علی انه صلی الیه علیه و سلم قال یجوز لک لہولاء الاطیاب اعنی بقیة الاقارب
 و الازواج کما لا یخفی علی المناظرین المناظرین پس بعد ازین امور که باقوال محدثین
 اجمالی نشان و اوم آنچه را مخاطب لازم کرده بود و همشش در حقیقت بلکه
 ببالعزید علیہ لباس وجود و برگرفت پس باقی نیست مگر آنکه با شسته نامت
 العمر مثلاً نوزده ماه بالاتصال و در نماز فرض ندانے الصلوہ بگوشش میرسانیدند
 و تاکید صورت جماعت میکردند طریق گفتند ازین بزرگان تقصیر و بقاعد
 و جماعت بنظور می آمدند تاکید از حضور بر ایشان میرفت و از حق الیقین
 بوضوح می انجامد که حضرت امیر فرمودند که نیایم در مسجد شریف الا بر اساس
 زیارت و حل مشکلات ازینجا هم توان لی بردن که بعد فو زیمتیه امامت
 اہتمام نماز جماعت معاذ اللہ نبود و محصل الالزام و ہوا المقصود و اگر سخن در ترک

جماعت رو و خواہی و انت ہر روایات شیعہ کہ نام اسلام برائے تارکش باقی
 نباشد خصوصاً و روقت یقینہ فلبرجیع الی الاثر الہ ائست حال اصول اہل فضول کہ
 توسعہ بسیار گردند حتی کہ من جہلی خلف سنی فکانا صلی خلف بنی درمن لا یحضرہ
 یست فکیف ائمہ سینان کہ اصحاب زہد و عفت ایشان زاید بر جناب امیر
 میدانتند باعتراف شامی و درایت مقضے انت و الامر تہ تقدیم نمیدانند
 با بجمہ بر قدر عدت ندائے جہورے بینفرسند و بال و نکال برائے روافض
 و نواصب بدسکال پیشتر مرتب می نماید خصوصاً شیعہ را کہ با اینہمہ پیشوایان
 ایشان جناب سیدہ را خارج از زمرہ مقدسہ اہل بیت میگردانند و همچنین
 جمیع ذکور و اناث ذریت طاہرہ فاطمی را بیرون میکشند غیر از یازوہ امام
 و حال تقسیم این احد عشر کوکب بر اصول کلاب حواب عنقریب می آید
 و یقین تام و رندلت شیعہ می آفراید یعنی شرائے غاویں آنچه در میت
 اصحاب سید المرسلین نظم کردند کجا صورت می بندد و بکدام طرف باز میگردد
 سے صحابی گرچہ جملہ کالنجوم اندر ولی بعضی کو اکب بخش و شوم اند با بجمہ قلیلی ازین
 مباحث کہ تعلق بلفظ اہل بیت دار و برگزشتہ و چند سے ہمین مباحث دیگر
 منطوقے کشتہ چہ جائے آنکہ تلاوت آیت نظہیر بر بہر تاکید نماز اول و لیل است
 بر آنکہ آیت انما علیلی او امر و نواہی سابقہ است پس معین شد اتصال آیات
 بلا تخریص و مقرر گشت ارادہ تشریحی چنانچہ بعد ازین ایجاز او اجالا تلمیحات
 کلام مجلیے میکشاید انشاء اللہ تعالی و کلمہ چند در بارہ سلام حضرت خیر الانام
 بمقتضای سے رواعترض الدالخصام قبل ازین گذشت کہ آن بر سنت سنہ
 بنی بود چہ جائے آنکہ از منہنق مجتہدین خواہش و نہ نماید زیرا کہ در آیات بنیات
 ہم موجود است اذا دخلتم بیوتنا فسلموا علی الفسکم فاعبروا یا اولی الابصار و تضرعوا

نهیق من کان مثل الحمار الغرض لفظی و نعم و بشارت و لفظ خیر اجماعی بود و او غلنی
 و او غلبها نسرور صین غیث رو نمود و از اینجا اندراج دیگر از و اج عیان کردید زیرا که سیا و
 نمی آید که از طلا کسے گفت باشد که بعضی داخل و برخی خارج بودند بلکه همه در
 کس او را آید پیاپیرون مانند چه جاے اینکه در روایت محدثین سیرانه و رور و
 باشد که همه نخله ساین کرامت مخرج گردیدند و این قیاس مجمع علیه است که مشکلم
 بمقتضائے حال و مقام گاهی بر اجمال قناعت میکنند و زمانی بتفصیل می بروازند
 فالحدیث علی عموم النعمه و شمولها و منتهی الامهات و حصولها من بعد ازال تباهی هزار
 حدیث مثل نوزده ماهی وضع کنند و در لباس تنسین براسے فریب
 و اذن محدثین حرف زنده تا بعضی از نواصب براسے کسر شان این
 برگزیدگان در گاه که با کفافی جامع الاصول تدبیرا کنند از اعتقاد خویش
 بر نمیکردیم که علی مرتضی و فاطمه زهرا و ذریه طیبه صدق آیات کریمه
 بودند یعنی هم شب زنده دار و هم مستغفرین بالاسحار و هم کرمی بنده
 شریف در هر نماز و انگاه صلوٰة فریضه محتاج نکشته اند و این چه معنی
 دارد که حضرت تا آخر عمر مفید و در هر نماز فرض تا کسید فرمایند که حاضر شوید
 خیر نیست که خدا میخواهد ازین عبادت تطهیر کامل شما و لیکن چون با عراف
 رسا قوم است البته موجب مزید لوم کما استغفره انشاء الله تعالی
 اینکه شنیده بطور روایت بود و اگر بطور محدثین نظر نمائے روایتیکه
 بجهل روز و یا قلیل و کثیر نظر دارد و از ابر تر ندسے و مانند او نسبت کرده
 اند عالی از نیست نیست با عراف شان و منتهاسے شره آن بودن این
 مستحین ازال بیت است اما اینکه غم ایشان از ازدواج و اقارب کسی
 ازال بیت نبود از کجا بر می آید و مقصود نیست نه آن و در مطاوی کلام

اینهم براسی تعلیم بلکه قنیه و تادیب این پیر نابالغ بار بار دانسته که هر قدر
 رفیضه زمان تاکید را زیاد کند موجب فدایت خودشان است
 که حضرت اینقدر اهتمام فرماید و آل عبا تقاعد روا دارند و خود لطاق همت
 نه بندند و سبقت نفرمایند معاذ الله من ذلک از آنکه است
 کریمه تطهیر اول دلیل عصمت است از جهت اذیاب رحمت یعنی
 محتاج تنبیه باشند و تاکید است بلیغه تا آنکه شیخ جلی مقتضای
 فرست جلی و ه و ج را در آن گنجینه و بر حصول مدعا خود را با تمامی اهل
 تلمذ شیعه مطمین و شادمان گردانیده بخمال نیاورده که اگر کسی از بلغا فریاد
 اذیاب الخاتمه اللدیه الحاطمه علی من اخرج من اهل البیت فاطمه رضی الله عنها
 چون کلام بنی است ملک العلام تا با اینجا رسید ذکر بچشمه موعود و تفصیل
 آن بر خاتمه موقوف است بیا و آمد ناگزیر بذكر خاتمه می گرایم و عقود انتظار را
 از خاطر منظرین می کشایم و میگویم که اضحی که روزگار که بعد از او را کشش میری
 از سامعین و نظار از غایت حیرت و قاهر پشت و و تا شود آنکه جناب
 رئیس المتصفین راس المشکین بعد از استمراع تقریر یکتیرین حکایت
 از غسل رجلین رو بروی افقه و از بدامامیه چنانکه وانی آنچه فرمودند
 تقلید اهل جالس بود که مانند عنکب شبج کردند و نامش در و دلال
 گذاشتند و ماید و ر علیه رحی الحواب عند الا و اخر الا و ال بند استند
 و احقا و بدان نمودند که مثل اساس بهرمان مضبوط و نر و عقلا مسلم الثبوت
 است غافل ازان که ان او سن البیوت لیبت العنکبوت کحاصل
 عبارت رساله سیف ماسح که مجتهد فاسی و زمانی عبارت فارسی
 را گذشته بعربی تکلم کردند و معتقدین خود را در علوم اوبیه از خود منحرف نمودند

کما يدل عليه المكاتيب وبتعمير خود رسالتي فتح العزيز را که قدوه صنادید علماء مولانا
 عبد العزيز استا و اسوة الملوك محي الدين محمد عالمکیر بادشاہ ہندوستان
 انرا اقتدار باہم تالیف کرده بود و روگردانان است کہ مقترض چنین دلیل را
 ذکر کرده بیانش بر پنج شکل اول نیست کہ مسح پا اجاعے اہل بیت
 است و ہر چه اجاعے اہل بیت باشد واجب العمل است اثبات
 صغریے بچند وجہ توان کرد بعضے از ان آنکہ بنقل امام رازی مسح پانہیب
 امام باقر است پس ثابت شد کہ اجاعے ائمہ است ورنہ بنیاد اجاع
 مرکب از پا و آید یعنی ائمہ نذر سینان سننے و نذر شیعیان شیعہ
 بودند و این مذہب کہے نیست کہ بعضے سننے و بعضے شیعہ و برخی
 خاسل و جمعے مسح با شند پس معلوم شد کہ مذہب جمیع ائمہ ہدے
 مسح پا است و ہوا المطلوب و بعضے آنکہ روایات امامیہ در بارہ مسح
 پا از جناب امیر کبیر قبل ازین گذشت مشہور و مستفیض است و فرق
 کردن میان مذہب انجناب و سایر ائمہ مستلزم خرق اجاع مذکور است
 و بعضے آنکہ صاحب جامع الاصول تصریح کرده کہ محمد و دین امامیہ در مانہ
 تائید امام رضا علیہ السلام بودند و در ترجمہ شان گفت کہ ریاست
 شیعہ سوسے شان باز میگردد و متواتر در مذہب ائمہ باعتراف
 سینان مسح پا و بعضے آنکہ شارح منہاج گفت کہ حق آن است
 کہ مشہور از اہل بیت رضی اللہ عنہم مثل امام محمد باقر و صادق و غیر
 ایشان از ائمہ انکار قیاس است چنانچہ مشہور از ابو خنیفہ و شافعی
 و مالک قول بوجوب عمل بقیاس است چنانچہ غیرے ذکر کردہ و
 بعضے آنکہ بعض اصحاب از سعد الدین تفتازانی نقل کردند کہ محصلش

این است که او در حاشیه شرح مختصر الاصول گفته که مذہب جناب
 مرقوم جواز بیع ام الولد است و گفتارانی است دلالت برین امر بدان کرده
 که امامیہ جواز را از انجناب نقل میکنند و ایشان بذہب انجناب دانایان
 تراند و مبرگاہ چنین است چگونه کسی از اہل انصاف تجویز کند کہ ایسہ
 بوجوب غسل قائل بودند ورنہ لازم آید کہ امامیہ شیعیہ نباشند و این باطل
 است باعتراف سنیان چنانچہ کہ شت انتہی ازینجا معلوم شد کہ
 بیچارہ مخاطب در آن یک حرف نہ کور یعنی امام راز سے اعتراف
 نموده کہ مذہب اہل بیت اجماع رحلین است بہ تقلید گرفتار
 است و مایہ استناد و استدلال او این عبارت است و مہر چند
 این رسالہ مقام این مباحث نیست چہ جائے خاتمہ مگر بنا بر میعاد قدر
 ضرورت را کوشش باید کرد و حال سر بایہ فخر و مہابات و مہفوات مخاطب
 و مجتہدین از اہل ترہات باید دانست **فاقول و بانثہ التوفیق** کہ آنچه
 در وجہ اول از اولہ اثبات ضرر سے جاویدہ و بر تقدیر حدیث حرق اجماع
 مرکب فہمیدہ دلیل بر جہل بسط نیست بلکہ جہل مرکب است جز مجتہدین
 امامیہ و مقلدین ایشان کثری را خواہی یافت کہ خرافات و ہمیہ و ہوا جس نفسانیہ
 را بندر وہ سنام و قطب رحی الجواب عند العلام الاعلام نامند و نہ کوش
 بر خود بالندکما اثر نازیرا کہ و عوسے اجماع مرکب علیما عرفہ فی صدر الکلام
 مستلزم این معنی است کہ تمامی اہل سنت اعتقاد بہ تسنن جمیع
 اہل بیت طاہرین وارند و این امر بلا ریب و اقیحیت و انما علی دلک
 من الشاہدین چنانچہ کہ تب فدا و متاخرین اہل حق بران ولالت وار و وقہ
 مرت الیہ الاشارة فی صدر ہذہ العجالہ ولیکن سفاہت صاحب سیف

ماسح از مسح فانی و مجتهد الزمانی لازم آید زیرا که در وجه ثالث قائل بدان گشت
 که جهاندی علامه اهل سنت امام رضا را شیعه میدانند و محمد و مذاهب ایشان
 اعتقاد میکنند پس اجماع بر زعمش بهم گچا منعقد شد تا دلیل ایشان و الا یلزم خرق الاجماع
 المركب صحیح شود و لاجرم باید پیش گفتن و الا یلزم جهل المركب لعلماء را شیعه
 و هرگاه قبل ازین دانسته که در کتاب صوارم از نسبت تجدید بسوسه امام
 رضایت شیخ جمیع ائمه ثابت کرده و فلیدیم اجماع النقیضین ایضا زیرا که دعوی
 اجماع مرکب دلالت بر آن میکند که منزه و سبحان ائمه بدست مداح خلفا بود
 و استدلال عبارت جامع الاصول دلیل بر نقیض آن است فصیح الضدان
 و یوجد النقیضان و حال استدلال فیهم و فرست مجتهد عظیم المثال عبارت
 شیخ ابن اثیر جزیره که قدما و متأخرین رفضه بدان تشبیه کرده اند خود
 پیش ازین معلوم گشته که ندیانی پیش نیست گو با قردا و قوم نیز گردن بندگش
 بلند نموده باشد هرگز از آن عبارت اعتقاد جزیره العیاد و بالمد بر فضل امام
 رضای لازم نمی آید کما اشترنا من قبل و نیز در وجه خامس قائل باین معنی
 گشته که علامه سینان امامیه را پیرو جناب مرتضوی دانسته
 و ازین معنی ثابت شد که سینان ائمه را شیعه می دانسته اند پس
 جز جهل مرکب چیزی باقی نماند بار خدا یا اگر اجماع اهل سنت بر آن قرار دهند که
 اینها قاطبه ائمه اهل سنت را در اجتهاد و آیات و مسائل فقہیات مختلف
 نمیدانند و میگویند که در هر مسئله مذہب یکی از ائمه مذہب جمیع
 ایشان است ولیکن مجتهدین و هم مقلدین ایشان را که دعوی اجماع
 اهل بیت رسول الثقلین بر مسح رحلین از عبارت تفسیر امام رازر
 نقل کردند ضرورت که این معنی را که مثل سائر معنی دروغ گویم برو

کلمه درود و در صورت
 لازم نیست بدان

تو در شان اوست از کتب اهل حق با ثبات رسانند و بدونه خارج عن
 الاعتقاد بل بهو خراط القتا و اثبات این معنی از حیرت امکان بیرون می نماید
 که اهل حق در باره اهل بیت عظام و اصحاب کرام قائل با جتهها و اندو بدیهی است
 که مجتهدین در مسائل فروعیه اختلاف دارند و ضرورتیست که مجتهد لاحق همان
 گوید که سابق گفت باشد اینک اسفار معتده احادیث و سر و روح ان حاضر
 است و اختلاف فقها را در بعضی نزدیکین معنی ناظر پس چه ضرورتیست
 اتمه و بیک مسیح یا باشد و از کتاب متهبی المطلب که شیخ جلی امامیه مدعی تصنیف
 آن در خلاصه الاقوال شده و بران نازیده نیز اجتهبا و اصحاب و بسیار
 از اهل بیت باید فهمید و اختلافات مجتهدین امامیه که هزاران مراتب از
 اختلافات اهل سنت زائد تواند بود چنانچه خود اعتراف بدان دارند و قد
 فصلت فی المتهبی بمیزان عقل باید سنجید و بر تصانیف شیخ جلی چه موقوف
 که تصانیف اتمه بدی مثل فقه الرضا بران اول دلیل است که توجوه انان
 اصحاب اجتهبا و میگردند چه جای خلفای راشدین از جمله ابن عباس
 است رها که جای خلاف جناب مرتضوی و زید چنانچه کتاب مذکور
 که ذکرش عنقریب می آید و زنگ ریب و شک و غسل رحلین از قلوب
 می زداید با و از بلند نامی و بد عبارتش از مقام توریث الاخوان است
 البنات که در باب ما اختلاف فی اصحاب محمد صلی الله علیه و سلم
 است بلا حظه باید آوردن عبد الله بن عباس لا يجعل الاخوان مع البنات
 عصبة و کان علی جعل الاخوان مع البنات عصبة سوا کانت الاخوان
 من قبل الاب و الام او من قبل الاب اذ المکن من قبل الاب و الام یعنی
 فتوا سے جناب امیر این بود که اگر شخصی خواهر ان گذارد و با دختر ان پس

خواهران مذکور عرصه خواهند شد برابر است که خواهران پدری
 و مادرسی باشند یا پدری فقط چون بنا شد پدری و مادرسی
 و عبد افتد ابن عباس خلاف آن حکمی نوشت که خواهران هر چونکه
 باشند عصبه نمی شوند پس اگر مخالفت او با جناب امیرالمومنین از راه
 اجتهاد بود که مجتهد را تقلید مجتهد دیگری باید پس مدعا که مایه ثبوت
 رسید که جناب امیر اجتهاد می نمود چنانکه دیگر اصحاب ذمیه ابطال می
 الرفض حیث لا یجوزون الاجتهاد و لا الممه ویقولون انه فتح باب الاختلاف
 وهو رحمه لیس برحمه کما فی العلیل و غیره او اگر عبد الله عباس از راه عداوت
 خلاف جناب مرتضوی می ورزید چنانچه رفضه در باره دیگر اصحاب
 این بدگمانی بردارند لازم آمد تبدیل شریعت غر او عدم ایمانش
 بجهت عداوت مرتضی و حال آنکه فقه الرضا بر ائمان و عدالتش گوایی میدید
 و اگر رفضه نصوص رضوی درین باب گوش نکنند بجهت آنکه جناب
 امامی بود از ائمه بخلاف شیخ چلی که او امام اعظم است کما فی منتهی الکلام و از راه
 العین منقولاً عن کتبه لاجرم بسوسه خلاصه الاقوال شیخ چلی رجوع باید کرد که او
 با نوع مدایح و اوصاف جزیه سوخته و برزخ رفضه در کتاب کبیرش بود
 مطاعن او سینه را سپر فرمود و چون فقه الرضا را بمطالعہ آرسے معلوم تواند
 شد که دیگران هم از اصحاب کرام که مقبولین سانی امامیه باشند در
 اجتهاد و بات مخالفت آمده اند بر عبد الله بن عباس مقصود نیست کما
 لا یخفی و اصول امامیه نیز مقتضی وقوع اختلاف شدید میان ائمه اطهار است
 گو امامیه بر حسب حکایت جو لایسه انکار کنند نسبت انصاف دشمنی
 از پی پیات اولیه اغراض نمایند کما اثر تا مگر یا وندار می که بر طبق حدیث

کلیتی بر اس کے ہر امام صحیفہ و کتابتے محشوم بخواتیم ذہیب جدا جدا متضمن
 براوامر متخالفہ نازل کشتہ بود صحیفہ حضرت امام الائمہ یعنی حضرت امیر
 حکم بدان کرد کہ در سبب امر سے مخالفت خلفا نباید گزید و سر از سبب حکمی
 نباید تاپید تا آنکہ جناب سیدہ راعا ذ اللہ بر اصول نواصب این زمان
 بہت معلوم کہ از قصور آن عرش برین می لرزد شہیم کردند و کد بر شکم
 مبارکش زدند و حسن را سقط نمودند و خانہ را آتش زدند و قرآن مجید را
 سوختند و حضرت ام کلثوم را بعصب و عدوان بردند و جناب امیر این
 ہمہ راجی دید و ہجرت ہم از دار الخلافہ نیک گزید و صحیفہ امام حسن افتضال
 صلح با معاویہ بن سفیان کہ بر اصول شیعہ کافر حربے بود کرد با وجودیکہ
 یہ حربے برب قصد خونخواری او داشتند و حضرت امام را درین صلح حیان
 گفت کجا لایحقی علی من طالع مجالس المؤمنین و مولفات المجلس بل القی
 ایضا و درین مقام قطع نظر از آنکہ خاتمہ تجرید دلالت بر مدعا سے ما دارد توان
 گفت کہ صاحب منہج المقال انچه از حضرت امام حسین نقل نمود ال بران
 است کہ گفتیم کہ معاویہ و اصحابش کفار حربے بودہ اند زیرا کہ محصل آن حدیث
 نیست کہ رور سے معاویہ یا امام حسین گفت کہ ما ہر کسے را کہ کشتیم در
 صفین اور اتلفین کردیم و دفن نمودیم و احکام اسلام بر وجار سے ساختیم حضرت
 امام حسین خندید و فرمود کہ اگر ما ظفر می یافتیم زینہار نہ کفن میدادیم و نہ دفن میکردیم
 و ہر چند از سیما سے روایت موضوعشش عیان است چہ از متواترات
 است کہ جناب امیر المؤمنین علی ابطالب میفرمود در بارہ اہل صفین
 کہ برادران ما ہستند و لباس یغادت پوشیدہ اند و پر ظاہر است کہ
 نزد شیعہ چون اولاد زنا بودہ اند اخوت نسبتی باقی نماند فتعین اخوة الاسلام

ولیکن چون اکثر بنیادین مشاطره بر جدول و الزام اسبب بیان مناسبت
 مقام است و کسی که اندک استقرار شب رفته شود کلام مذکور در تصویب
 و نهج البلاغه هم دیده باشد اما اوله الحرام بود پس از روایات بخار و
 و غیران عیان است لایحتاج الی الی بیان و صحیفه امام حسین رضی الله عنده
 با وصف قلت رفقا و فقدان اسباب جنک و جهاد جان شیرین خود
 را بمقابلہ لشکر پیرید پلید که بره است شبیه زیاد از صد هزار بودند در بازند
 و سر خود را بر دین جدا نمودند و خدا سازند و در صحیفه امام باقر و صادق با وصف
 قلت رفقا و فقدان اخلاص از گروه شمشیر که بالیقین است کس هم نبودند و
 سر غنچه هم همین زراره خانه خراب بود چنانچه روایت است کلمه و دیگر
 کتب رجال و لالت بران دایره و شرح صحیفه سجادیه هم موند آن است
 مثبت شده بود که جز خدا کسی عزوجل از کسی نباید ترسید و در است
 علوم بر خلاف دیگر اسم باید گوشید و از پنج است که از کتب معتبره امامیه
 مثل علی شیح المشایخ صاف صاف بر من آید که ممکن نیست که دو کس بر
 یک امر جمع شوند و مختلف نباشند پس از روایت مذکور که مذکور است امام

باقر
 مسح پا است چگونه ثابت شود که جمیع ائمه اثناعشر مذکورند مسح بر جلین
 داشتند و در صحف خود با همین امر مامور بودند و عنقریب واضح میشود که
 صحیفه امام رضا حکم کرده بود که غسل بر جلین مراد رب العالمین است از قرارت
 نصب و چگونه تصور توان کرد تا بصدیق چه رسد که فقه الرضا مخالف صحیفه
 مذکور بود که در کتاب احمد سرایه و روپوشید نماند و الوحی حاشا جنابین
 ذلک فکیف که از جناب امام باقر و صادق احادیث غسل بر جلین بتا کیدیکه

شرع عقلا زید سے بران منصب نشور مرد... پانہ کہ موند آن در موافقات
 خود مثل منہی ابراد نمودہ ام و این بیان معلوم شد کہ امامیہ بوجودیکے از
 احکام ائمہ مطابق مذہب خود نمی توانند گفت کہ مذہب ہمہ امامان
 ہمین بود کہ معرفت و حکم مبرکہ اہل حق را الزام شیوہ و شیوہ ہم نمیرسد
 زیرا کہ بعنایت ایزدی ایشان را حکم عقل و نقل مرد درست است کہ
 بگویند کہ فلان امر از قول و فعل فلان امام مطابق با نیست پس اگر دیگر ہم چنین
 نباشند لازم آید خلاف اجماع شیوہ فلان امر بوی خود با قرارہ و الحدیث کہ اند
 جمیع کتب امامیہ خصوصاً صغیر و کبیر فوٹ الاعظم ایشان یعنی شیخ ابو جعفر
 طوسی پدید است کہ مذہب ائمہ عقل جمیعین بود عیاناً و لیس الخبر
~~کتابیہ~~ پدید تمامی و فارق قدیم و جدید و لالت بران میکنند کہ احادیث حضرت
 امام باقر و صادق را نیز از تفسیر مستثنی نمیشود مانند مثل مشہور الذویب لا
 حافظہ را در بارہ خود عیان میکنند چنانچہ برین معنی ہم بتذیب الاحکام و استعمار
 دہم تصانیف مجلس امام سہروردی شیوہ اول دلیل قطبیت ان الائمہ
 قاطبہ علی طریق اہل راستہ آدم بر آنکہ ظاہر ائمہ ہد سے بالکنون قلب
 مخالف بود این اول دلیل شرع است مبانیہ اہل حق و کسانیکہ
 لقب شیوہ را انتقال کردند و مصداقاً بر عکس نهند نام زنجی کا فور شدند
 و ہمین ادعا و حکم آبا بر صد ہزار دلیل بر نفاق اہل تشیع نیست کہ قدوس سلام
 و سلیم و کعبہ ایمان و دین را باین عیب کہ بدتر از ان حکم قران مجید و حدیث
 شریف عینی نیستے ستانید و خود نیز تمامی عقلا رسوا می شوند چہ با س کے
 آنکہ خود نیز ارجا مثل صاحب سیف ماسح و رئیس المشکین و رافادات
 خود با گفتہ باشند کہ اعتراف عقلا بر مضرت خویش حجت است

بہ منفعت پس تسنن ائمہ باعتراف امامیہ با شہادت رسید و تشیع ائمہ
 جاسے قیل و قال ماند بلکه از جہتس محال شد چه جاسے آنکہ راسر المنتز از این
 نص برین معنی کنند چنانکہ دانی کہ احکام ائمہ محمول بر تقابہر شرع است
 ازین جائیز حکم توان کرد کہ حضرت ائمہ غسل بر این سبک و نداننا سبک بطله امر الامور
 والله هو العليم بذات الصدور ثم الحمد لله على ذلك کہ بتجاسد نیز دانی
 و تقویت سجانی با وصف بد است از ہر کتاب کبر و صیغہ شیخہ این قدر ہوید
 کہ اہل بیت بر مذہب اصحاب کرام اند چنانچہ کتاب کامل بہاسے ہم
 بدان ناطق است و عیون اخبار صدوق برین معنی گواہ صادق کہ اصحاب
 کرام پیغمبر علیہ الصلوٰۃ والسلام بخوم بدے اند و من اقتدے ہم فقد اتدی
 تکلیف صدیق و فاروق کہ چون اصول ر فضہ پنے مثل تفسیر اہل بیت و غیرہ
 عیان خواہد شد کہ ہر دو گانشمس و القمرین الخوم اند با اینہم ائمہ اہل جنم در
 بارہ ایشان اعتقاد و خلو و جنم دارند و موضوعات و مقریات می آزد و مقام
 التفاسرے بدان نمیکند چه جاسے عقلاً و اینجا حقیقہ مثل افتاب نیم روز روشن
 میگردد کہ اہل حق ہم بسبب محبت و اقتداسے اہل بیت در سفیہ نجاکال
 استراحت جا گرفتہ و ہم نخوم ہدایت یعنی اصحاب ملازمین و حواریین
 سید البینین صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم ہتدے کشتہ اند و بسیار
 از کتب معتبرہ امامیہ کہ نسخہ از ان نزد جناب مولوسے فتح علی صاحب
 ادام اللہ عنایتہم حاضر است و جناب مجتہد تشیع و کمال تبحر مولف
 آن بعد دیدنش اقرار کردند و ہم اعتراف مخاطب و شکر کار او در سالہ
 حدیث الخوض موجود کہ مذہب اصحاب و اہل بیت مذہب واحد
 بود و غیر از سکہ امامت و ملک سلطنت خلافتی میانہ ایشان نبود

این تاہم کہ شنیدی سرفرض صحت روایت فقال است ورنہ
 خواہیم گفت کہ ہر گاہ علماء سے سنت خود تصریح بدان کردہ باشند کہ او
 و نقل و روایت غنت را از زمین ممتاز نمیکند و مضاف رسالہ فتح الحضریہ
 ہم از جملہ مصرحین است و صاف صاف میفرماید کہ بر نقل فقال اعتقاد نتوان کرد
 پس از روایتش چگونه بصحت رسد کہ مذہب امام باقر مسیح رحلین است
 باقی مانند آنکہ اگر روایت فقال صحیح نمی بود امام راز سے جراثیم فرمود و جوش
 بر ظاہر است کہ اگر امام راز سے مسیح رحلین را ثابت میفرمود و جزان روایتی
 دیگر درست خود نمیداشت آن وقت حکم مذکور مسلم میشد حال آنکہ مقصود
 امام راز سے جواب دادن مسیح پارامخوش کردن و مذہب قدیم کہ
~~مذہب مشہور و از حضرت پیغمبر صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم و اہل بیت عظام~~
 و اصحاب کرام متواتر ماثور است ثابت نمودن پس صحت روایت
 فقال از کجا لازم آمد غایتہ الامر آنکہ امام رازی از مقالات علمائے امت
 ہر چہ در کتابا بروایت صحیح یا غیر صحیح مروی باشد نقلش نماید و با
 اقوال پرداختہ مذہب اہل بیت و اصحاب را بر کر سے نشانند و آن موقوف
 بر صحت روایت نیست کما اثرنا و کمال شرح و احسان دین است کہ در
 روایت گفتگو نکنند و مذہب خود را بلند گردانند کما لا یخفی علی من رآه
 تقریرات الامام الرازی و علوم مقاماتہ بحیث لا یقدر المخالف علی
 تقریر مذہبہ کما یقرہ الامام فی مناظراتہ و بعد معذرتیکہ از طرف امام نہاد
 حاجتی نیست کہ تسلیم گوین بر و این قول پر دازم کہ دیگر علمائے از فقال نقل کردہ
 چنانچہ امام راز سے نقل فرمود زیرا کہ چون اصل روایت و نقل این ہمہ بزرگان
 بسوے فقال منتہی می شود و در طب و یاس تفرقہ نمیکند صحت منقول کجا نہی

روایت تجلی را اکثر مفسرین ذکر میکنند و از آن لازم نمی آید که مرویات او صحیح
 و قابل احتجاج باشد و این هم بر اهل استقامت ظاهر و موهوب است که روایات
 بسیار سے از محدثین که از ضعف حدیث را نقل میکردند و مبالا است
 نمی نمودند و در کتب شیعه موجود است کما صرح به الطوسی و المرتضی و الکنتی
 و النجاشی و العلی فی الخلاصه و در مناظره آن روایات را علماء سے امامیه
 بجهت نیتانند فکذا بنوا و خود مجتهد و تشبیه المبالا گفته اند
 خلاصه اش اینست که در کتب فریقین روایات هر جنس موجود و لهذا
 فن تفسیر را درست کرده اند فرتی این است که کتب امامیه چون در
 کتاب اهل سنت با عرافت موافق و مخالف شود و امامیه در حدیث خود و
 مثل لتهامی پوشند و کتب خود نیز پانچ نموده بر حال خود مانند نجاشی کتب
 اهل سنت که همیشه رخصه با وصف و شمنه بمطالعہ آن مصروف بودند بلکه
 ظهور رخصه نبود و غالباً در لیس اهل سنت کافی السجاری و المجالس و غیره
 محالاً یقیناً ہی معیند همیشه در کتب مانند و در ضمن این مکاتبت تقویت شریک
 خویش را تمام میکردند حتی که اهل سنت ایشانرا از گروه خود دانستند اموری که
 تعلق به تصنیف دار و از ایشان میگرفتند و سلاطین بر ایشان فرمائش تصنیف
 می فرمودند حتی در عراق محدث رشتی و غیره را از علماء سے خویش
 دانستند حکم بنالیف نمودند لاجرم قاعده بران قرار یافت که هر چه باصول
 سنت موافق افتد علی الراس و العین و هر چه مخالف باشد بوسه
 تشبیح و بی تفاوتی قادم و المدها احتمال نویست که از باب تخریف بود
 این همه را که احاطه کرده تعلق بمعنی مذکور داشت که از امام باقر ص
 یا نقل است بطوریکه اکثر امامیه بدان رفته اند یعنی اگر متوسلین نمکند

و غسل رطلین بجا آورد نمازش درست نیست چنانچه جریر کوفی در کتاب کبیر
 خودانه بر او سنی دشمن حضرت ائمه که بعضی جعفری میخواست که انجناب را در
 پرانه سری بسوسه مجوس یعنی مذہب قدر سے بکش نقل کرد آن
 بدعت و اعدا را ایجاد نمود و حال جریر هم کمتر از زرارہ نیست بیاد نمی آید
 کہ حضرت امام صادق سفارش اجله اصحاب خود را در حق او قبول نظر نمودند
 و آہ نشنیدند خود بخود بجز بزرگوارند کہ سفیج المغفلین اورا با این ہمہ ثقہ گفتند و شیخ
 الاسلام ابن سنیب با دوست نفاق و تقیہ مجبوت اورا در امر استوار ساخته
 باشند چنانچه بر ہنیزہ کتب رجال مثل خلاصہ و تلخیص مخفی نیست اما روایت
 صحیحین سہل کہ او ہم داد تقلید زرارہ می دید بلکہ پا قرات می نهد پس جوایش
 سابق کتب رجال بسیار سہل است زیرا کہ این نام مشترک است در چند
 حدیث از ابابکر و عاصم بن اوس و اصحاب امام صادق بودند ولیکن بیاد نمی آید کہ
 علماء سے رجال ترجمہ شان بعنوان اسے کرده باشند کہ بالیقین معلوم کرد کہ محمد
 ابن سہل کہ دعوی سے این معنی میکرد کہ بدون مسح ہر نماز شخص قبول نمی شود
 و بران ایمان غلط خلافا لائمتہ یادمی نمود از نقاشت فلا یلتفت الی ما روی
 بل افتری علی ائمتہ الہد سے و برین قدر چہ موقوف از احوال جریر چہ سے
 دیگر تازہ تر باید شنید کہ اختلاف کرده اند کہ او از امام جعفر صادق روایت
 کرده یا نہ جامعی او عان بادل نمودند و اگرش کار لیس اہل رفض است مثل
 زرارہ و شیطان و از ہمین جنس سہل است آنچه را مذکور گفتہ کہ وضو اگر بغسل
 رطلین نمایند نماز درست نیست حالانکہ خلاف صریح آن از حضرات ائمه بلکہ از
 کتب موافقہ این حضرات معصومین کہ شیعہ و عوسے آن دارند ثابت تر
 محققین چنانچہ عنقریب می آید انشاء اللہ تعالی و غبار القباس و ترو و ازین مہدیان

می باید و متعظش را سرب می کنند و هیچ و بنیاد آن متعصبین را می کنند که
 بر آیات اعدا کے ائمہ دین دل می دهند و جمعی دیگر گفتند اندک آن مرد
 و دیگر از یک و وحدیت از امام موصوف نشنیده و در روایتش از امام
 کاظم نیز اختلاف شدید است قومی گویند بلی و جمعی بر آنند که زینهار و نجاشی
 که سر عنقه منقذین تو آمد بود می گوید که هرگز روایتش از امام کاظم بدرجه نبوت
 نرسیده من بعد آنچه این منقذ بتقلید قدما سے خویش افکاشش نوشته
 ولالت بران می نماید که جریر مطر و دائمه باشد نه مقبول ایشان زیرا که او بقتال
 خوارج شمشیر را از خلاف بر کشیده حال آنکه جناب امام جعفر در آن ایام رونق
 افروز این جهان بودند لیکن در اثر و البسمی فرمودند و اسرار و وقایق را از شیعه
 در بیخ می داشتند چنانچه از کتب مقالات عالم هم توان یافت ولیکن این
 منافقین تقیه و صلح ظاهری بی بدان می بروند و از جهت اذاعته و افشای
 اسرار حضرات ائمہ را بعد از خطا قتل می کردند و خود اصول کلینی و دیگر کتب مجتزه
 گواهی بران دارد که چون کسی از اجل اهل بیت مثل زید بن علی که رسول خدا
 صلی الله علیه و آله وسلم افتخار بر او فرمود و بشارت داد فرزند و لبند خود امام
 حسین را چنانچه در ارشاد مفید و دیگر کتب معتبره قوم مصرح است خواست
 که بران مردم خروج فرماید که بر اصول شیعه نشانه خون اهل بیت بودند حضرات
 ائمہ منع شدید کردند پس جریر با شسته رو را چگونگی پر وانی دادند که خروج نماید که
 قتل و بند حضرات ائمہ است اینک شنیده از اصول اعمور این قوم است
 اما مجلد فروع اولش حکم بدان می نماید که بدون حصول عدالت و شرط طیکر این
 آیت جامع ان است التائبون العابدون الحامدون الایها و نتوان کرد
 فکیف که جریر حقیقه فاقد جمیع شروط باشد و امام صادق رو سے ان ملعون